



دانشگاه آزاد اسلامی
واحد زنجان

شاپا: ۰۵۱۳-۰۰۸-۲۰۰۸

ادبیات و عرفان

شماره بیست و هفتم به جز این

نیمه دوم فصلنامه ادبیات و عرفان

سال هفتم - شماره بیست و هفتم - (تابستان ۱۳۹۰)



- موت ارادی در آیینه مثنوی معنوی دکتر کاظم دزفولیان و همکار
- سیر تحول شعر صوفی در ادب عربی دکتر سیدمهدی مسبوق و همکار
- عدم و مراتب آن در اندیشه مولوی دکتر محمد فرهمند
- الطبیقات الکبری: معرفی و بررسی دکتر علی اشرف امامی و همکار
- میزان تأثیر رهبانیت مسیحی بر زهد اسلامی دکتر محمد محمودیان و همکاران
- کاوش معرفت‌شناسانه سیاوخش دکتر حسین حاجی علیلو
- بررسی دیدگاه ابن عربی و عطار در مسأله فنا و بقا دکتر مریم بختیار
- ابلیس شناسی مولانا زهرا فتحی
- جایگاه عقل در تفکر عرفانی سنایی دکتر مریم محمودی
- شهر دیدار زهره ترابی
- جمال‌شناسی سوانح العشاق احمد غزالی دکتر تورج عبدالهی و همکار
- چکیده انگلیسی مقالات مسعود زهرموند

الطبقات الکبری: معرفی و بررسی تذکراهی از غرب جهان اسلام و مقایسه آن با تذکراهی شرق جهان اسلام

دکتر علی اشرف امامی^۱

عضو هیئت علمی گروه ادیان و عرفان تطبیقی دانشگاه فردوسی مشهد

محسن شرفایی مرغکی^۲

کارشناس ارشد ادیان و عرفان تطبیقی

چکیده مقاله:

عبدالوهاب شعرانی (۸۹۸-۹۷۳ ه.ق) یکی از بزرگ‌ترین صوفیان و فقیهان مصر در قرن نهم و دهم هجری بوده است. او دارای آثار فراوانی بوده که از مهم‌ترین آنها می‌توان به لطائف المنن و الطبقات الکبری و الیواقیت و الجواهر اشاره کرد. کتاب الطبقات الکبری او از جایگاه رفیعی در بین تذکرها برخوردار است و یکی از مهم‌ترین تذکراهی صوفیه در غرب جهان اسلام به حساب می‌آید و در کمتر کتاب یا تحقیقی دیده می‌شود که به آن مراجعه نشده باشد. باید بگوییم متأسفانه این کتاب ناشناخته مانده است و به جز اهل تحقیق، افراد کمی با آن آشنایی دارند. به این دلیل بر آن شدیم همراه با معرفی اجمالی و ارزیابی آن، آن را با کتاب‌های تذکراهی دیگر مانند حلیة الاولیاء، طبقات الصوفیه سلمی، رساله قشیریه و تذکرة الاولیاء عطار مقایسه کنیم.

کلید واژه‌ها:

عبدالوهاب شعرانی، الطبقات الکبری، تذکرة، تصوف، صوفی.

1- imami@ferdowsi.um.ac.ir

2- sharfa3700@yahoo.com

پیشگفتار

تذکره‌نویسی از دیر باز یکی از سنت‌های اصیل تصوف و عرفان اسلامی است. تذکره‌نویسی در معنی لغوی این کلمه یعنی «یاد کرده است و در اصطلاح به معنی تألیف و تدوین مجموعه یا کتابی که در آن به شرح احوال شاعران، نویسندگان، عارفان، فقیهان و جز آن‌ها گرد آمده باشد. در زبان عربی کتاب‌های بسیاری با موضوعات مختلفی نوشته شده است که عنوان تذکره دارند. حاجی خلیفه در کشف القنون از ۷۷ کتاب نام می‌برد که عنوان تذکره دارند. به جز آن برای کتاب‌هایی که ترجمه احوال است به حسب مورد یکی از اصطلاحات طبقات، انساب، معجم یا اخبار به کار رفته است.^۱ آنچه ما در اینجا در نظر داریم در واقع همان تذکره‌های عرفانی است که از آن‌ها با عنوان طبقات نیز یاد می‌شود. اولین تذکره در تصوف اسلامی طبقات الصوفیه سلمی است که به عربی نگاشته شده است، پس از آن طبقات الصوفیه انصاری (ترجمه آزاد کتاب سلمی است)، حلیة الأولیاء ابونعیم اصفهانی، رساله قشیریة ابوالقاسم قشیری، تذکره الأولیاء عطار، نجات الأتس جامی است. کتابی که مورد نظر ماست الطبقات الکبری عبدالوهاب شعرانی است که از مهم‌ترین تذکره‌های صوفیه در غرب جهان اسلام به شمار می‌آید و مورد استفاده اکثر محققان قرار می‌گیرد و کمتر کتابی در زمینه تصوف و عرفان اسلامی می‌توان یافت که به آن ارجاع نداده باشد. در این مقاله پس از معرفی کتاب به بررسی جایگاه آن در بین تذکره‌های صوفیه و همچنین مقایسه آن با سایر تذکره‌ها و احتمال اخذ و اقتباس از آن‌ها اشاراتی شده است. اما این که چرا این کتاب‌ها را انتخاب کردیم این بوده است که شعرانی از آن‌ها در مقدمه کتاب لطائف المنن یاد کرده است و بیان می‌کند که آن‌ها را مطالعه کرده است.^۲ تذکر این نکته لازم است که شعرانی در مقدمه طبقات از کتاب

۱- دایرة المعارف بزرگ فارسی، ج ۱۴، صص ۷۱۶-۷۱۷.

۲- لطائف المنن، ج ۱، ص ۴۲.

عطار یادی نکرده است اما ما با توجه به جایگاه کتاب عطار آن را نیز آورده‌ایم تا با بررسی دقیق‌تر عدم استفاده شعرانی از این کتاب مشخص شود. همچنین در این مقاله به بررسی نکاتی در مورد این تذکره و نقاط قوت و ضعف آن پرداخته شده است.

شرح حال عبدالوهاب شعرانی

عبدالوهاب بن احمد بن علی شعرانی یا شعراوی، صوفی، فقیه، متکلم، محدث، اصولی و نحوی یکی از بزرگترین اقطاب سلسله شاذلیه در قرن نهم و دهم هجری بود. نسب او به محمد بن حنفیه بر می‌گردد. او در ۲۷ رمضان سال ۸۹۸ هجری در روستای جدّه مادری‌اش در قلعشنده مصر دنیا آمد و پس از چهل روز به ساقیه ابی شعره روستای پدرش منتقل شد و در آنجا پرورش یافت و به همین دلیل شعرانی نامیده شده است.^۱ در کودکی در حالی که کمتر از ده سال داشت پدر و مادرش را از دست داد و از آن پس تحت کفالت برادرش عبدالقادر قرار گرفت.^۲ از همان کودکی نشانه‌های ولایت و نجابت در او بوده است و در حالی که کمتر از هشت سال داشته قرآن را حفظ کرد.^۳ در دوازده سالگی در سال ۹۱۱ برای فراگیری علوم قاهره رفت و در مسجد عمری ساکن شد و حدود هفده سال در آنجا به فراگیری علوم پرداخت^۴ سپس به طور ناگهانی آنجا را ترک کرد و به مدرسه ام‌خوند رفت. او چهار ازدواج بی‌دبی داشته است که حاصل این ازدواج‌ها دو پسر به نام حسن و عبدالرحمن بود. حسن در کودکی وفات یافت اما عبدالرحمن ۳۸ سال بعد از شعرانی یعنی به سال ۱۰۱۱ هجری وفات می‌یابد.^۵ در مورد شغل او نظریات متعددی وجود دارد، جوزف شاخت معتقد است شعرانی

۱- همان، ج ۱، ص ۵.

۲- الأعلام، ج ۸، ص ۱۸۰؛ فهرس الفهارس، ج ۲، ص ۱۰۷۹. معجم المولفین، ج ۶، ص ۲۱۸؛ التصوف الإسلامي و الأمام الشعرانی، ص ۴، ۴۴۸-۴۵۰. The Encyclopedia of Religion and Ethics, Vol. 11, pp. 448-450.

۳- معجم المولفین، ج ۶، ص ۲۱۸؛ الأعلام، ج ۴، ص ۱۸۰.

۴- مناقب القطب الربانی، ص ۴۹.

۵- الکوکب الدرئیة، ج ۲، صص ۴۷۹-۴۸۰.

۶- شذرات الذهب، ج ۸، ص ۳۷۲؛ التصوف الاسلامی و الأمام الشعرانی، صص ۲۵-۳۲.

نساج بوده است^۱، اما آن چنان که خود شعرانی می‌گوید به هیچ حرفه‌ای نپرداخت و خداوند او را من حیث لا یحسب روزی می‌داده است^۲. او اهل مجاهده و ریاضت بوده و مشاهدات و کرامات زیادی از جمله ارتباط با اجنه و شنیدن صدای تسبیح حیوانات و جمادات و گیاهان داشته است^۳. شعرانی دارای استادان زیادی در شریعت و طریقت بود که از مهمترین استادان او در شریعت می‌توان از جلال‌الدین سیوطی و زکریای انصاری و امین‌الدین غمیری نام برد^۴. باید بگوییم با این که سیوطی و انصاری بیشتر در فراگیری علوم در شعرانی مؤثر بودند، اما با این حال از دست آن‌ها خرقه گرفته است. او در تصوف نیز استادان فراوانی داشت که در طبقات کبری ۸۷ نفر از آن‌ها را نام می‌برد که از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان از علی خواص، علی کازرونی، محمد مغربی، علی مُرصفی، محمد سروی، ابراهیم کُلشنی، نورالدین شونی، محمد شنای و افضل‌الدین نام برد. او از ۶ نفر اول خرقه دریافت کرده و نزد آن‌ها تلقین ذکر یافت، اما سه نفر دیگر تنها در پرورش روحی او مؤثر بودند. از مهم‌ترین شاگردان او می‌توان از محمد بن ترجمان و عبدالرئوف المناوی نام برد. شعرانی منسوب به سلسله شاذلیه بود و سلسله شعرانیه یا شعراویه را تأسیس کرده است^۵. او دارای آثار فراوانی بود که از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به لطائف العین و الطبقات الکبری و البواقیت و الجواهر اشاره کرد. شعرانی در کتاب لطائف حدود ۲۵ اثرش را نام می‌برد^۶. او در زمان سلطنت عثمانی می‌زیست و حاکمان و والیان احترام فراوانی به او می‌گذاشتند. او در این عصر اساساً با دو جریان منحرف مشایخ مدعی ولایت و مریدان منحرف روبه‌رو بود لذا برای تمییز میان مدعیان تصوف و صوفیان واقعی به تألیف آثاری در این زمینه پرداخت^۷. او فردی شریعت‌گرا بود و تمام تلاشش در جهت احیاء و دفاع

۱- ذیخیرة المعارف الإسلامية، ج ۱۳، صص ۳۱۱-۳۱۵.

۲- لطائف‌المتن، ج ۱، صص ۴۸-۴۹.

۳- همان، ج ۱، صص ۱۴۶-۱۴۷.

۴- همان، ج ۱، ص ۳۴.

۵- الطبقات الشاذلیة الکبری، ص ۱۳۱، ۲۷۹-۲۷۸، Trimmingham, The Sufi Orders in Islam, pp.

۶- لطائف‌المتن، ج ۱، ص ۴۳.

۷- التصوف الإسلامي و الأمام الشعرانی، صص ۱۱۱-۱۱۳.

از تصوف و جلوگیری از انحراف و عدم سوء استفاده از آن بوده است. او همچنین با سلسله‌های منحرف در آن زمان مانند ادهمیه و دسوقیه و احمدیه به مخالفت می‌پرداخته است.^۱ وی سرانجام به سال ۹۷۳ هجری در قاهره وفات یافت و در زاویه خودش در همان‌جا دفن شده است.^۲

الطبقات الکبری

عبدالوهاب شعرانی کتاب الطبقات الکبری را در ۱۵ رجب سال ۹۵۳ ه.ق در مصر به نگارش درآورده است.^۳ نام کامل این کتاب لوائح الانوار فی طبقات الأخیار معروف به الطبقات الکبری است. کتاب شامل یک مقدمه، سه بخش و خاتمه است. او این اثر را در بیان احوال متصوفه به نگارش درآورده است. شعرانی در مقدمه بیان می‌کند که کتاب را به طبقاتی از اولیاء که در تصوف به آن‌ها اقتدا می‌شود، اختصاص داده و این‌ها شامل صحابه و تابعین تا آخر قرن نهم و بخشی از قرن دهم هستند. علت تألیف کتاب را درک طریقت قوم در تصوف و آداب و مقامات و احوالات آن‌ها و عصاره و لب لباب آن که در کتاب‌های شریعت آمده، بیان کرده است. سخنانی که برای مریدان خوشایند باشد همانند گرسنگی شدید، شب بیداری، عدم شهرت، گمنامی و غیره... یا این که آن سخنان را برای تعظیم شریعت آورده است تا کسانی از قوم گمان نکنند که آن‌ها چیزی از شریعت را به هنگامی که به تصوف می‌گرویدند، رد می‌کردند. چنان که ابن جوزی در حق جنید و شبلی می‌گفت: «و لقد طوی هولاء بساط الشریعه طیباً فیا لبثهم لم يتصوفوا» یعنی آن‌ها بساط شریعت را در هم پیچیدند ای کاش هرگز پی تصوف نمی‌رفتند.^۴ فرقی نمی‌کند که آن‌ها سخنان‌شان را در ابتدا، میانه یا انتهای طریقت گفته باشند، مرید صادق باید سخن شیخ را با قاطعیت بپذیرد اگرچه با شیخ در یک مرتبه باشد؛ زیرا شیخ افاضه کننده به اوست.^۵ او نصیحت می‌کند اگر کسی با اعتقاد به کتاب بتگردد و به آن

۱- همان، صص ۱۲۰-۱۲۳.

۲- الکوکب الدرر، ج ۲، ص ۴۸۲؛ هدیة العارفين، ج ۱، ص ۶۴۲؛ جامع الکرامات الأولیاء، ج ۲، صص ۲۷۶-۲۸۲؛ The Encyclopedia of Islam Vol. 9, p. 316.

۳- الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۲۶۰.

۴- همان، ج ۱، ص ۶.

گوش فرا دهد گویی با همه اولیاء ذکر شده در کتاب معاصر بوده و سخنان ایشان را شنیده است. همچنین عدم مصاحبت با شیخ از ارزش محبت و صحبت او کم نمی‌کند. همان گونه که ما رسول خدا، صحابه، تابعین و ائمه مجتهد را دوست داریم اگرچه آن‌ها را ندیده‌ایم و با ایشان هم عصر نبوده‌ایم؛ اما از سخنان‌شان سود برده‌ایم و به وسیله اعمال‌شان هدایت شده‌ایم و به نظر او هرگاه معتقدات افراد آشکار شود، احتیاجی به مشاهده آن‌ها نیست. به گفته او هر کسی کتاب را بخواند و در او بیداری و شوق نسبت به خداوند ایجاد نشود با مردگان برابر است و اشاره می‌کند، کتاب را لواقح الأنوار فی الطبقات الأخیار نام نهاده است و آن را با مقدمه‌ای سودمند که اعتقاد به این طایفه را زیاد می‌کند، آغاز کرده، و به گفته او ایشان در هر زمانی مورد انکار واقع شده‌اند و این به خاطر علو مرتبه‌شان بوده است و به دلیل کمال‌شان هرگز تغییر نمی‌کنند. همان طور که کوه با بادی خفیف نکان نمی‌خورد. او خاطر نشان می‌کند که علی‌رغم حجم کم کتاب، اکثر فقهای اهل طریقت آن را گرمی داشته‌اند و این که در آن از جمیع نصوص اهل طریقت و پیروان‌شان مانند «روضه» (اثر امام نووی متوفی: ۶۷۶ ه.ق) در مذهب امام شافعی وجود دارد،^۱ شعرانی در مقدمه به بیان نکات ارزشمندی درباره تصوف و متصوفه می‌پردازد. در تعریف تصوف آن را علمی می‌داند که در قلب عارف به واسطه عمل به کتاب و سنت آشکار می‌شود و معتقد است که هر کس به این دو عمل کند علوم و آداب و اسرار آن را که زبان‌ها از توصیف آن‌ها عاجز هستند بر او آشکار می‌شود و نظیر آن چه که علما پس از عمل بر احکامی که به آن‌ها علم دارند، به دست می‌آورند. او همچنین تصوف را عصاره عمل عبد به احکام شریعت همراه با خالی شدن از علت‌ها و خواسته‌های نفس می‌داند، همان طور که علم معانی و بیان عصاره نحو است. او بر آن است که فرد هیچ‌گاه به ذوق علم تصوف نمی‌رسد، مگر این که آن را از شریعت گرفته و در علم شریعت متبحر باشد.^۲ او معتقد است طریق این قوم مذموم نیست مگر این که بر خلاف کتاب و سنت و اجماع باشد.^۳ آن چنان که از فحوای سخن شعرانی در مقدمه بر می‌آید او تصوف را چیزی جز شریعت و عمل

۱- همان، صص ۶-۷.

۲- همان، ص ۹.

۳- همان، ص ۱۲.

بدان نمی‌داند و حقیقت تصوف را همان شریعت می‌داند. در همین مقدمه از بزرگانی چون زکریای انصاری، محمد مغربی و ابن‌عربی در مورد متصوفه و طریق این قوم و علم به احوال آن‌ها سخنانی به میان آورده، مثلاً از شیخ خود زکریای انصاری نقل می‌کند: «اگر فقیهی علم به احوال صوفیه و اصطلاحات‌شان نداشته باشد، فقیهی توخالی است.» همچنین می‌گوید از او زیاد می‌شنیدم که می‌گفت: «اعتقاد به آن‌ها آیین، و انتقاد از آن‌ها، محرومیت است.»^۱ در ادامه از ابن‌عربی خطاب به فخر رازی نقل می‌کند که می‌گفت: «علم خود را نه از طریق ظنّ و شب‌بیداری و فکر و نظر بلکه، به وسیله‌ی شیخ الهی و به واسطه‌ی کشف و شهود و مانند خضر(ع) به دست بیاور.» سخن بایزید که می‌گفت: «شما علم‌تان را از علمای علوم رسمی، مرده از مرده می‌گیرید ولی ما علم‌مان را از زنده‌ای می‌گیریم که هرگز نمی‌میرد.»^۲ شعرانی در مقدمه بی‌دریغی سخنانی در مدح طریق تصوف و متصوفه از بزرگان نقل می‌کند.^۳ در این مقدمه او از اهمیت ولی یاد می‌کند و ولی را کسی می‌داند که شرع جدیدی نمی‌آورد، بلکه فهم جدیدی از کتاب و سنت ارائه می‌دهد که قبلاً کسی از آن برخوردار نبوده است. به این دلیل است که برای بعضی افراد که به اهل طریقت ایمان ندارند، غریب است و می‌گویند واجب است که سخن گوینده را از روی اعتقاد و مفید بودن بپذیرد و کسی که اهل انکار باشد از اولیاء زمان خود سودی نمی‌برد و در زیان است و چه بسا به قول او از سخن ولی چیزی را بفهمد که برخلاف منظور و قصد اصلی او است.^۴ به نظر او علما و اولیاء در مقام عمل، پیرو انبیاء هستند و بر طبق دیدگاه وی مردم با توجه به آن‌ها به دو دسته تقسیم می‌شوند؛ گروهی که معتقدند و گروهی که متقد و تکذیب کننده هستند و بیان می‌کند که اعتقاد به علوم و تصدیق آن‌ها جز با اراده الهی میسر نیست و خداوند هر کس را بخواهد به آن‌ها پیوند می‌دهد، اما فرد تکذیب کننده را مطرود از درگاه الهی می‌داند و تنها با اختصاص برگزیدگی و عنایت خداوند به آن‌ها معتقد می‌شوند و

۱- همان، ص ۱۰.

۲- همان، ص ۱۱.

۳- برای اطلاع بیشتر نک: همان، ص ۱۲.

۴- همانجا.

عده کمی به خاطر عجب و حسادت نمی‌توانند مقام اولیاء را درک کنند. او در این راه بزرگترین حجاب را حجاب مماثله و مشاکله می‌داند چنان که در قرآن کریم عده‌ای در مورد پیامبر می‌گفتند این چه پیامبری است که می‌خورد و می‌آشامد و راه می‌رود که ندا آمد او مانند شما انسان است، آن چه شما می‌خورید و می‌آشامید او نیز انجام می‌دهد، باز هم می‌گفتند حال که او مانند ماست پس چرا از او پیروی کنیم؟ به همین دلیل است که خداوند ولی‌ای را برمی‌گزیند تا مردم از لحاظ اخلاق و ادب به او اقتدا کنند کسانی که با او همنشین هستند به وجه بشری او معترف‌اند و از کمال او سود می‌برند. اما در مورد این که همه او را تصدیق یا تکذیب کنند، سرّی نهفته است چرا که اگر همه او را تصدیق کنند اجر صبری که از تکذیب‌اش می‌برد نصیب نمی‌شود و اگر همه او را تکذیب کنند شکر تصدیقش نیز از او فوت می‌شود و اراده خداوند بر این قرار گرفته که مردم به دو دسته تقسیم شوند.^۱

شعرانی در این مقدمه افراد را به شدت بر حذر می‌دارد که مبدا صوفیان را انکار کنند یا این که آن‌ها را زنادقه بنامند؛ زیرا معتقد است اولیاء همیشه دقایق کلام قوم را نگفته‌اند و آن را به سلوک واگذار کرده‌اند. همچنین این که باطن آن‌ها از علماء و عوام پوشیده است برای همیشه باید حمل بر نیکی آن‌ها شود؛ زیرا به مصطلحات قوم ناآگاهند و تا کسی به طریق قوم درنیاید حال ایشان را در نمی‌یابد و معتقد است که غور در بحر آن‌ها کار هر کسی نیست. در این باره از احمد بن حنبل نقل می‌کند که هرگاه سؤالی داشت پیش ابوحمزه بغدادی می‌رفت و می‌گفت: «در این مورد چه می‌گویی ای صوفی؟» این که همیشه عرفا سخن واحد در یک مورد ندارند به خاطر اختلاف درجات‌شان است، و این را از خصایص رسول خدا می‌شمرد که می‌گفت: «به من فرمان داده شده با مردم به اندازه عقل‌هایشان صحبت کنم.» درباره کج‌فهمی‌هایی که از سخنان صوفیان رخ می‌دهد توبه را مثال می‌زند؛ اگر کسی علم به طریق قوم نداشته باشد چگونه ممکن است این سخن را که حقیقت توبه، توبه از توبه است را منطقی یابد؟ در صورتی که فحوای آن غلط است؛ زیرا توبه از توبه اصرار است و فرد صوفی یا فقیر این چنین توضیح می‌دهد که مراد عدم تزکیه نفس و عدم اعتماد به توبه بدون رحمت الهی

۱- همان، ص ۱۴.

۲- همان، صص ۱۶-۱۷.

است نه اصرار بر آن. در این باره موارد دیگری ذکر کرده و سخنانی از عرفای بزرگ در مورد آنها بیان می‌کند.^۱ در همین مقدمه شعرانی نظریات جالبی در تفسیر آیاتی از قرآن در مورد تسبیح، تحمید، سجود، عبودیت و یقین ارائه می‌دهد.

در ابتدای بخش اول کتاب، شعرانی به ذکر مناقب ۲۹۹ نفر از صوفیان و عرفای متقدم از ابتدای قرن اول تا اواخر قرن هفتم می‌پردازد و بیشتر مناقب کسانی را می‌آورد که جزو صحابه و تابعین بشمار می‌آیند و تعدادی دیگر از آنها نیز از جمله بزرگان راوی حدیث هستند. این قسمت با ذکر مناقب ابوبکر صدیق نخستین فرد از خلفای راشدین (در اصطلاح اهل سنت) آغاز و با ذکر ابراهیم جعیری (متوفی ۶۸۷ ه.ق) پایان می‌پذیرد. در این بخش شعرانی ترتیب خلفای چهارگانه را نزد اهل تسنن حفظ کرده و مناقب امامان شیعه را تا امام موسی کاظم (ع) بیان کرده است. البته او در ابتدای این بخش عمدتاً مناقب کسانی را می‌آورد که جزو صحابه و تابعین هستند و بیشتر آنها از راویان بزرگ به شمار می‌آیند. همچنین او همانند ابونعیم صاحب *حلیة الأولیاء* مناقب عشره مبشره را ذکر می‌کند. از نامدارترین صحابه راوی حدیث دهه‌های نخستین می‌توان طلحه، زبیر، ابوهریره، عبدالله بن عباس و از دو سده اول می‌توان سفیان ثوری، عکرمه مولی ابن عباس، سلیمان بن مهران را نام برد و شعرانی مناقب ایشان و سایر افراد را ذکر کرده است. از دیگر ویژگی‌های این بخش ذکر مناقب ائمه چهارگانه اهل تسنن ابوحنیفه، شافعی، مالک بن انس و احمد بن حنبل است. شعرانی در بخش اول قسمتی را به بیان مناقب جماعتی از زنان صوفی اختصاص داده که حدود ۱۶ نفر هستند و از نامورترین آنها می‌توان رایعه عدویه و فاطمه نیشابوری را نام برد. این در حالی است که در سایر کتاب‌های تذکره مناقب زنان صوفی کمتری ذکر شده و همانند طبقات شعرانی در کنار هم نیامده است، این امر توجه شعرانی به جایگاه زنان در تصوف را نشان می‌دهد. نکته‌ای که در این بخش تذکرش لازم است این که شعرانی برای ذکر مناقب عبدالقادر گیلانی نا آخرین شخص یعنی ابراهیم جعیری از کتاب‌های دیگری هم استفاده کرده است از طرفی دیگر به جز ابن عربی، ابراهیم دسوقی، احمد بدوی، عبدالجبار نغری سایر افراد ناشناخته هستند و این امر ادعای ما را در مورد استفاده شعرانی از منابع دیگر در مورد آنها اثبات می‌کند.

۱- برای اطلاع بیشتر نک: همان‌ج، ۱، صص ۱۹-۲۰.

بخش دوم کتاب به ذکر مناقب عرفایی اختصاص دارد که یک یا دو قرن قبل از خود او می‌زیستند؛ از جمله دربردارنده مناقب بزرگانی چون ابوالحسن شاذلی، ابوالعباس مُرسی و ابن عطاءالله اسکندرانی است. این افراد جزو نامورترین افراد سلسله شاذلیه هستند و به عبارتی به معرفی بزرگان این سلسله که شعرانی خود از پیروان و اقطاب آن بوده، اختصاص دارد. افراد ذکر شده در این بخش ۳۸ نفر هستند که در مورد دو نفر یعنی ابوالحسن شاذلی و علی وفا فرزند محمد وفا به تفصیل سخن رانده و بیشتر از سایر افراد به آن‌ها پرداخته است. دیگر عرفا و صوفیان ذکر شده در این تذکره جزو بزرگان و نامداران این سلسله هستند از جمله یاقوت عرشی و ابراهیم متبولی، و شعرانی سخنان بسیاری از آن‌ها ذکر می‌کند.

بخش سوم کتاب اختصاص به ذکر مناقب مشایخ و استادان و معاصران مؤلف دارد. در این بخش ۸۷ نفر از مشایخ خود را نام برده و به ذکر مناقب ایشان پرداخته است. این افراد شامل همه‌ی کسانی هستند که شعرانی چیزی از آن‌ها در طریقت فراگرفته است. نحوه بیان او این گونه است که پس از ذکر اوصاف ایشان، سخنانشان را در مورد چیزی از طریقت و احیاناً اگر توصیه‌ای داشته‌اند، بیان می‌کند و سپس مدت مصاحبت خود را با ایشان و شاگردی‌اش نزد آن‌ها و در بعضی موارد علوم و کتاب‌هایی را که از محضرشان کسب کرده، به نگارش درآورده است. در بعضی موارد اسامی استادانی که مشایخش از آن‌ها علم دریافت کرده نیز ذکر می‌کند. در ادامه سخنان ایشان را درباره طریقت و در نهایت وفات، سال وفات و محل آن اشاره می‌کند. بعضی از این استادان، شعرانی تنها محضر آن‌ها را درک کرده است و تنها یک بار ملاقات‌شان کرده است و در بعضی موارد استادانی را که در خواب با آن‌ها هم صحبت شده، نیز آورده است. از مهمترین استادان او که ده نفر از تأثیرگذارترین افراد در تربیت معنوی و روحانی او بوده‌اند می‌توان علی خواص، محمد مغربی، زکریای انصاری، محمد سروری یا سروری، نورالدین علی مرصفی، کازرونی، محمد شنوی، امین‌الدین غمری و ابوالفضل احمدی را نام برد. از شش نفر اول خرقه دریافت کرده و سه نفر دیگر در تربیت او دست داشته‌اند. نکته قابل توجه این که جلال‌الدین سیوطی از جمله مشایخی است که شعرانی از او علمی در شریعت و طریقت فرا گرفته و حتی از وی خرقه دریافت کرده است؛ اما شعرانی نامی از او در کتاب نمی‌آورد و مناقب او را در کتاب الطبقات الصغری خود ذکر می‌کند. در بین همه مشایخ این بخش بیش از همه ابتدا از علی خواص و سپس ابوالفضل احمدی سخن رانده و از سایر افراد به اختصار بحث کرده است.

شعرانی در پایان بخش سوم کتاب بیان می‌کند که می‌خواهد کتابش را با ذکر مناقب تعدادی از علماء و صالحان مذهب خود به پایان برد، سپس به ذکر اسامی و اوصاف و در بعضی موارد سخنان آن‌ها می‌پردازد. تعداد افرادی که در این بخش ذکر شده‌اند ۳۶ نفر هستند که در بین آن‌ها فرد مشهوری به چشم نمی‌خورد و شعرانی تنها ذکر مناقب ایشان را حسن ختامی برای کتاب خود قرار داده است. این بخش حجم کمی حدود ۴ صفحه از کتاب را به خود اختصاص داده است.^۱

روش شعرانی در تذکره‌نویسی

کتاب طبقات کبری به ذکر مناقب صوفیان و عرفا از قرن اول هجری تا قرن ۱۰ هجری یعنی زمان خود مؤلف اختصاص دارد و بویژه جزء دوم که در آن به استادان و معاصران مؤلف پرداخته شده بسیار محل اغتاس و منبع مهمی برای آگاهی درباره بزرگان سلسله شاذلیه این دوران به حساب می‌آید. روش تذکره‌نویسی شعرانی این است که ابتدا پس از ذکر صفات صوفیان به ذکر محل تولد، سال تولد، در بعضی مواقع وفات و اگر سفرهایی داشتند می‌پردازد سپس مشایخ ایشان و سخنانی که در مورد آن‌ها نقل شده و سخنان آن‌ها را به نقل از دیگران می‌آورد. البته در بعضی موارد وفات را در پایان می‌آورد. حیطه جغرافیایی این تذکره شامل عرفایی از سرزمین‌های عراق و شام و مصر و ایران، بویژه خطه خراسان است. این تذکر لازم است که مؤلف بیشتر به ذکر مناقب عرفای عرب یعنی عراق و شام بویژه مصر که سرزمین و محل زندگی اوست، می‌پردازد. ذکر منابع شعرانی در تألیف کتاب طبقات کار بسیار دشواری است و احتیاج به بررسی جدی‌ای دارد که در این مجال نمی‌گنجد. اما با توجه به این که او در کتاب لطائف المتن بیان می‌کند که از کتاب‌های تذکره‌ای صوفیان حلیه الأولیاء نوشته ابونعیم و رساله قشیری و کتاب‌هایی را که تذکره نیستند، مطالعه کرده است،^۲ همچنین در مقدمه کتاب اذعان می‌کند که به شیوه محدثان در تألیف کتاب عمل کرده و حکایات را از کتاب‌هایی معتبر و موثق یعنی رساله قشیری و حلیه ابونعیم اصفهانی که صاحبان آن‌ها با قطعیت سند خود را

۱- همان، ج ۲، ص ۲۵۶.

۲- لطائف المتن، ج ۱، ص ۵۲.

جلد بعد از احوال خود سفیان ثوری^۱ آمده است. بر طبق نظر محققان نگاه ابونعیم به تصوف متأثر از اعتقادات مذهبی اوست، به همین دلیل است که در این کتاب اشاره‌هایی به صوفیانی مانند حلاج که مورد تأیید علماء اهل سنت نبوده‌اند، نشده است. کتاب *حلیة الأولیاء* در زمان تألیف با استقبال فراوانی روبه‌رو می‌شود چنان که در زمان حیات مؤلف آن را به نیشابور می‌برند و به ۴۰۰ دینار می‌فروشند. با این همه گفته شده است افرادی مانند ابن تیمیه، ابن حجر عسقلانی و ابن جوزی بر آن خرده گرفته‌اند. مخصوصاً ابن جوزی در *صفوة الصفوة* بر اعتماد بیش از حد مؤلف به احادیث ضعیف و نسبت دادن تصوف به خلفای چهارگانه و مالک و شافعی بسیار ایراد گرفته است.^۲

در هنگام مقایسه کتاب طبقات با *حلیة الأولیاء* در مورد ذکر مناقب بایزید بسطامی مشاهده می‌شود که شعرانی در ابتدا سال وفات بایزید را ذکر کرده، بی‌آن که همانند ابونعیم به تحمید و توصیف او بپردازد. از طرفی ابونعیم هم اصلاً سال وفات بایزید را ذکر نکرده است. از نظر تفصیل و گستردگی مطالب در مورد مناقب بایزید، ابونعیم حدود نُه صفحه به آن اختصاص داده و به تفصیل سخنان و حالات وی را آورده است، در حالی که شعرانی به صورت موجز و مختصر حدود یک صفحه به آن پرداخته است. شعرانی برخلاف ابونعیم که سلسله سندهای سخنان بایزید و واسطه‌ها را آورده، تنها به ذکر سخنان وی بسنده کرده و به خیلی از سخنانی که ابونعیم در کتاب خود آورده، توجه نکرده است، که درباره طبقات نیز همین طور به نظر می‌رسد. برای مثال این عبارت در طبقات: «کان رضی الله عنه یقول اختلاف العلماء رحمة الّا فی تجرید التوحید و لقد علمت فی المجاهدة ثلاثین سنه، فما وجدت شیئاً اشد علی العید من العلم»^۳ در حلیه پس از بیان واسطه‌ها آمده است که: «قال ابی یزید: و علمت فی المجاهدة ثلاثین سنه فما وجدت شیئاً اشد علی من العلم و متابعته و لولا اختلاف العلماء رحمة الّا فی تجرید التوحید»^۴ یا در ماجرای نامه یحیی بن معاذ به بایزید در طبقات آمده است که: «کتب

۱- همان، ج ۶، ص ۳۵۶.

۲- دانش‌نامه زبان و ادب فارسی، ج ۲، صص ۷۳۷-۷۳۸.

۳- الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۰۹.

۴- حلیة الأولیاء، و طبقات الأصفیاء، ج ۱۰، ص ۳۶.

یحیی بن معاذ الی ابی یزید اننی سکرته من کثره ما شربته من کأس محبته فکتب الیه ابویزید رضی الله عنه غیرک شرب من یحور السماوات و الأرض و ما روی بعد و لسانه خارج هل من مزیده^۱ و در حلیه ابن گوئه آورده شده است: «کتب یحیی بن معاذ الی ابی یزید اننی سکرته من کثره ما شربته من کأس محبته فکتب ابویزید فی جوابه: سکرته و ما شربته من الدرر و غیری قد شرب من یحور السماوات و الأرض و ما روی بعد و لسانه مطروح من العطش و یقول هل من مزیده»^۲ دیده می‌شود که عبارات و مضمون هر دو مانند یکدیگر است تنها تفاوت‌های جزئی در تقدم و تأخر عبارات وجود دارد. بر این اساس می‌توان گفت که احتمالاً شعرانی از حلیه^۳ الأولیاء استفاده کرده است.

مقایسه طبقات با طبقات الصوفیة سلمی

طبقات الصوفیة اثر یکی از صوفیان و مشایخ بزرگ خراسان به نام ابو عبدالرحمن محمد بن حسین سلمی نیشابوری است که در قرن ۴ و اوایل قرن ۵ هجری می‌زیسته و درگذشت او را به سال ۴۱۲ ه. ق نوشته‌اند. کتاب او از کهن‌ترین مأخذ تصوف اسلامی به زبان عربی و مفصل‌ترین اثری است که در تاریخ بزرگان تصوف و سخنان ایشان به دست ما رسیده و تاکنون دو بار، در قاهره و در لیدن تصحیح شده است.^۴ از طبقات یک ترجمه آزاد به همین نام به زبان فارسی هراتی در دست است که آن را عبدالله انصاری هروی در مجالس درس برای شاگردان خود باز می‌گفته و به مناسبت حال، مطالب و سخنان دیگری به آن افزوده و یکی از شاگردان در حلقه درس استاد آن را گردآوری کرده است. طبقات الصوفیة مجموعه تقریرات پیر هرات در مجالس تذکیر است که به وسیله یکی از مریدانش تدوین شده است. بررسی و مطالعه طبقات الصوفیة دریافت روش یادداشت برداری این مرید را از تقریرات پیر هرات میسر می‌کند. به نظر آقای سرور مولایی این کتاب در همان جلسات نوشته می‌شده، به همین سبب در بسیاری موارد که حکایت یا قصه و شعری به مناسبت موضوع خوانده می‌شده است که مرید با آن آشنایی داشته یا آن را از تر بوده است و با ذکر «القصه» و «البیت یا البیتان» از نوشتن

۱- الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۱۰.

۲- حلیة الأولیاء و طبقات الأصفیاء، ج ۱۰، ص ۴۰.

۳- مجموعه آثار ابو عبدالرحمن سلمی، ص ۹، مقدمه.

آن صرف نظر می‌شده است. سرور مولایی نظر آقای حبیبی را مبنی بر این که کتاب پس از درگذشت پیر هرات (م ۴۸۱ ه.ق) گردآوری شده، نمی‌پذیرد و اشاره می‌کند که در منابع موجود به سال یا سال‌هایی که پیر هرات آن را به مریدان املاء می‌کرده است اشارتی وجود ندارد در حالی که دوره‌های تفسیر و سال‌های آن، حتی سوره‌ها و آیات را با سالی که در آن پیر هرات به تفسیر آن‌ها پرداخته، قید کرده‌اند.^۱ گفته شده که شهرت سلمی بیشتر به واسطه شاگردان او بوده که سخنان استاد و اخباری را که از او شنیده بودند، در کتاب‌های خود نقل کرده‌اند به همین دلیل طبقات از شهرت خاصی برخوردار شده است. معروف‌ترین شاگرد او ابوالقاسم قشیری است که سخنان فراوانی از قول استاد خود در کتاب خود یعنی رساله قشیریه نقل کرده است.^۲ سلمی کتاب را در پنج طبقه نوشته است، در هر طبقه مناقب ۲۰ نفر از صوفیان که در زمانی تقریباً نزدیک به هم می‌زیسته‌اند و همچنین مطالبی در مورد سیرت، ویژگی‌ها و سخنان آن‌ها که دلیلی بر طریقت‌شان بوده، آورده است. تذکر این نکته لازم است که سلمی در طبقه پنجم برخلاف سایر طبقات مناقب ۲۴ نفر از صوفیان را آورده است. کتاب با بیان مناقب فضیل عیاض شروع و با بیان مناقب ابوعبدالله محمد بن عبدالخالق دینوری پایان می‌یابد.^۳

اولین تفاوت طبقات شعرانی با طبقات سلمی در فصل بندی کتاب است که شعرانی کتاب خود را در سه بخش آورده و چیزی از عنوان طبقه ذکر نکرده است. سلمی برخلاف شعرانی به ذکر مناقب صحابه، تابعین، اهل حدیث، ائمه شیعیان و غیره... نپرداخته است. از طرفی تعداد افرادی که شعرانی ذکر کرده بیشتر از سلمی است، همچنین می‌توان گفت طبقات شعرانی از لحاظ گستردگی تعداد صوفیان در مرتبه بالاتری قرار دارد، اما نسبت به طبقات سلمی بسیار موجز و خلاصه است. شیوه سلمی همانند اهل حدیث است که هر خبری را که می‌آورد ابتدا واسطه‌ها تا صوفی مورد نظر را بیان می‌کند و سپس سخن را نقل می‌کند؛ ولی شعرانی در طبقات واسطه‌ها را حذف کرده است. در مقایسه سخنی که در مورد فضیل عیاض در دو کتاب صورت گرفت تنها دو خط اول یا اندک تفاوتی لفظی مشابه هم هستند؛ ولی در سایر عبارات

۱- طبقات الصوفیة، خواجه عبدالله انصاری، صص ۱۱۱-۱۱۴، مقدمه.

۲- مجموعه آثار ابو عبدالرحمن سلمی، ص ۹، مقدمه؛ تذکره‌الاولیاء، تصحیح استعلامی، صص ۱۴-۱۵، مقدمه.

۳- برای اطلاع بیشتر رک: طبقات الصوفیة، ابو عبدالرحمن سلمی.

به کلی متمایزند و همچنین سلمی در توصیف احوال ابراهیم ادهم، نحوه توبه او را ذکر کرده و سخنانی را که از وی آورده با ذکر سند همراه است؛ اما شعرانی به آن سند اشاره‌ای نکرده است. در طبقات شعرانی سخنانی از ابراهیم ادهم آمده که در کتاب سلمی نیامده از جمله بیت شعری از ابراهیم ادهم ذکر می‌کند و از نامه‌ی اوزاعی به ادهم خیر می‌دهد. با توجه به مطالب بالا می‌توان نتیجه گرفت که شعرانی از طبقات سلمی تبعیت نکرده است و اگر احتمالاً مشابهتی بین آن دو به چشم می‌خورد به این خاطر است که احتمالاً منابعی که شعرانی در نگارش طبقات بر آن‌ها متکی بوده، از کتاب سلمی استفاده کرده باشند. با توجه به این نکته که احتمال تأثر شعرانی از کتاب طبقات سلمی کم بوده و همچنین عدم آشنایی شعرانی به زبان فارسی، ما از بررسی کتاب طبقات الصوفیة انصاری و مقایسه آن با طبقات شعرانی خودداری کرده‌ایم.

مقایسه طبقات با رساله قشیری

رساله قشیری نامه یا پیامی است که قشیری آن را به صوفیان سرزمین‌های اسلامی فرستاده است. شروع به تهیه آن در سال ۴۳۷ ه.ق و پایان آن در اوائل سال ۴۳۸ ه.ق و علت نوشتن آن ظهور فساد در طریقت و انحراف از آداب و سنن مشایخ پیشین و ظهور مدعیان دور از حقیقت و دروغین بوده است. کتاب روی هم رفته مشتمل بر دو فصل و پنجاه و چهار باب است، فصل اول در بیان عقاید صوفیان در مسائل اصول است که در میان آن‌ها به مسأله توحید و صفات بیشتر توجه شده و هدف قشیری آن بوده که موافقت نظر مشایخ صوفیه را با عقاید اشعری به اثبات برساند و فصل دوم نتیجه و خلاصه‌ای از فصل اول است. پس از این دو فصل، بایی است مخصوص شرح احوال و نقل سخنان مشایخ صوفیان از ابراهیم ادهم (م ۱۶۲ ه.ق) تا ابوعبدالله رودباری (م ۳۶۹ ه.ق)، در مجموع شرح حال ۸۳ تن را با بیان مختصری از زندگی و تاریخ وفاتشان ذکر کرده و حکایات و سخنانی از آن‌ها می‌آورد. به نظر فروزانفر غالب مطالب این باب از طبقات الصوفیة استادش ابوعبدالرحمن سلمی اقتباس شده است و تا آنجا که توانسته در بیان آن‌ها به اختصار گراییده است. در آخر این باب احوال چند تن از معاصرین خود را نام می‌برد و از ذکر احوال آنان خودداری کرده و علت این بوده که نمی‌خواسته است نسبت به آنان کم‌ارادتی شود از جمله این افراد می‌توان از ابوعلی دقاق نام برد. ابواب دیگر در شرح مصطلحات صوفیه مانند جمع و تفرقه، فنا و بقا و غیره... است، اما در ذکر

احوال، مقامات، معاملات، اخلاق و سنن صوفیه برخلاف اللمع فی التصوف ابونصر سراج ترتیب را رعایت نکرده است.^۱

آن چه در اینجا مدنظر ماست همین بخش احوال مشایخ صوفیه است و همان طور که قبلاً ذکر شد شعرانی در مقدمه طبقات کبری نامی از این کتاب می‌برد و بی‌شک به آن توجه داشته است. در مقایسه طبقات با رساله قشیری می‌بینیم شعرانی مناقب مشایخ را به همان ترتیب و بدون هیچ گونه کم و کاستی می‌آورد که قشیری از ابراهیم ادهم تا ابوعبدالله رودباری آورده است، فقط در این میان ذکر فضیل عیاض قبل از ابراهیم ادهم آمده، در حالی که در کتاب قشیری از لحاظ ترتیب اسامی بعد از ابراهیم ادهم، ذوالنون مصری و سپس فضیل عیاض ذکر شده است. در بعضی موارد مشاهده می‌شود شعرانی افرادی را ذکر می‌کند که در رساله قشیری یافت نمی‌شود، از این میان می‌توان به اشخاصی همچون ابوعبدالله شجری، محفوظ بن محمود نیشابوری، طاهر مقدسی، ابوعمر دمشقی، ابوبکر محمد بن حامد ترمذی و محمد و احمد فرزندان ابو ورد، سعید وراق، ابوعبدالله صنعی، ابوعلی جوزجانی، ابوالحسین قرشی، احمد بن سالم بصری و ابوسعید محمد بن زیاد و غیره... اشاره کرد. بی‌گمان شعرانی در بیان مناقب این صوفیان از منابع دیگری استفاده کرده است. همچنین شعرانی مناقب حلاج را ذکر کرده در صورتی که قشیری به آن اشاره‌ای نکرده است. در مورد اخذ مطالب با مقایسه‌ای کلی در می‌یابیم که شعرانی در مورد مکان تولد و صفت ابراهیم ادهم همان تعبیر قشیری (کان من کوره البلیخ من اولاد الملوک) را می‌آورد؛ اما نقل قول‌هایی که شعرانی می‌آورد در کتاب قشیری وجود ندارد. همچنین شعرانی اشاره‌ای به ماجرای توبه ابراهیم ادهم نمی‌کند در صورتی که قشیری آن را می‌آورد.^۲ در مورد بشر حافی نیز بدین طریق عمل کرده یعنی ابتدا دو خط اول را همانند کتاب قشیری آورده و نقل قول‌هایی از رساله قشیری ذکر کرده است؛ اما واسطه‌ها را برخلاف رساله قشیری بیان نمی‌کند و داستان او را با خضر به گونه‌ای دیگر مطرح کرده است. برخلاف قشیری به علت توبه او اشاره‌ای نمی‌کند.^۳ با توجه به این مطالب می‌توان گفت

۱- رساله قشیری، صص ۶۸-۶۹، مقدمه.

۲- الطبقات الکبری، ج ۱، صص ۹۹-۱۰۰.

۳- همان، صص ۱۰۳-۱۰۵.

شعرانی در تدوین کتاب خود بی‌شک به رساله قشیریه توجه داشته و مطالبی از جمله سال وفات و بعضی نقل قول‌ها و غیره... را از آن اخذ کرده است؛ اما شعرانی به تفصیل بیشتری در مورد آن‌ها بحث کرده و بی‌گمان از منابع دیگری غیر از رساله قشیریه بهره برده است.

مقایسه طبقات با تذکرة الأولیاء عطار

تذکرة الأولیاء کتابی منثور به فارسی در شرح احوال و کرامات و سخنان بزرگان دین و عارفان و صوفیان سده‌های نخستین تألیف فریدالدین عطار نیشابوری (متوفی: ۶۱۸) است. این کتاب دارای دو فصل است. در فصل نخست شرح حال ۷۲ تن از بزرگان دین ذکر شده است. نخستین ایشان امام صادق (ع) و آخرین آنان حسین بن منصور حلاج (م ۳۰۹ق) است. عطار در مقدمه کتاب تنها از این فصل یاد کرده است. بزرگان و مشاهیری مانند حسن بصری، ربیعہ عدویه، حارث محاسبی، ابوحفص حداد، بایزید بسطامی، سهل نستری، جنید بغدادی، ابوالحسین نوری و ابوسعید خراسانی در این بخش معرفی شده‌اند. علاوه بر این، در فصل مذکور از ۲۵ تن دیگر از مشایخ و ائمه دین یاد شده که نخستین آن‌ها ابوبکر خواص و آخرینشان امام محمد باقر (ع) است. بیشتر مشایخی که در بخش دوم معرفی شده‌اند خراسانی بوده‌اند و بزرگترین فصل در این بخش درباره احوال و سخنان ابوالحسن خرقانی است. ذکر ابوسعید ابوالخیر نیز در این فصل آمده است^۱. اما فصل دوم که فقط در نسخه‌های متأخر این کتاب درج شده، از نظر بعضی محققان از جمله استعلامی نوشته کسی جز عطار است^۲. عطار در مقدمه کتابش چند علت را برای تألیف این اثر نام می‌برد. یکی این که عده‌ای از دوستان از او درخواست کرده بودند که چنین اثری بنویسد. به گفته نصرالله پورجوادی این دلیلی است که بسیاری از مؤلفان تصوف برای تألیف آثار خود ذکر کرده‌اند. دوم این که می‌خواست با معرفی بزرگان دین، سرمشق‌هایی برای طالبان راه خدا به دست دهد و به تعبیری آن‌ها را تقویت و طلب آن‌ها را بیشتر کند. علت دیگر این بود که سخنان اولیا و مشایخ بعد از قرآن و سخنان پیامبر (ص) بهترین سخن‌هاست و خواجه یوسف همدانی که سخت مورد احترام عطار بود به مریدان خود توصیه می‌کرد که هر روز هشت ورق از سخنان مشایخ را بخوانند و عطار نیز به

۱- دانش‌نامه زبان و ادب فارسی، ج ۲، صص ۲۹۰-۲۹۲.

۲- تذکرة الأولیاء، ص ۲۷، مقدمه.

همین منظور کتاب را نگاشته است.^۱ در مورد منابع تذکرة الأولیاء، خود عطار در مقدمه، نام سه کتاب شرح القلب، کشف الأسرار، معرفة النفس (یا معرفة النفس و الرب) آورده و آنها را کامل‌ترین مآخذ مربوط به حالات و سخنان صوفیان بزرگ دانسته است و استعلامی نویسندگان هر سه کتاب را نامعلوم ذکر می‌کند.^۲ استعلامی به تفصیل در مقدمه کتاب تذکرة الأولیاء در مورد منابع عطار در تألیف آن به بحث می‌پردازد. وی بیان می‌کند که از طبقات الصوفیة سلمی استفاده کرده، در بعضی موارد ترجمه لفظ به لفظ آن است و به نظر نمی‌رسد عطار ترجمه هروی انصاری را دیده باشد، در مورد شباهت‌هایی که بین این دو کتاب وجود دارد بیشتر در موارد کلی است و نمی‌توان شباهت زیادی بین دو عبارت فارسی یافت و معتقد است حتی می‌توان گفت تذکره به متن عربی طبقات سلمی بیشتر از کتاب خواجه شباهت دارد. همچنین بر آن است که از حلیة الأولیاء ابونعیم استفاده کرده و در بعضی موارد ترجمه کامل حلیه است، اما با این حال نمی‌توان گفت عطار به حلیه مراجعه کرده باشد؛ زیرا بسیاری از سخنان و روایات پیش از عطار، در مآخذ فارسی دیگری در دست عطار بوده است. از میان کتاب‌های صفوة الصفوة ابن جوزی، رساله قشیریه، کشف المحجوب، اللمع فی التصوف سراج طوسی، تهذیب الاسرار عبدالملک بن ابوعثمان نیشابوری، نفحة الاسرار و لوامع الأتوار ابوالحسن علی بن جهضم همدانی، التعرف لمذهب التصوف کلایادی و شرح آن به دست مستملی بخاری، عطار تنها به اللمع سراج دسترسی داشته و آن هم مآخذ مستقیم او نبوده، ولی در نگارش تعلیقات به آن مراجعه کرده است.^۳ نکته جالبی که نیکلسون در مقدمه-اش بر تذکرة الأولیاء در مورد استفاده عطار از منابع عربی بیان می‌کند این که به نظر او عطار از آثار زیادی در تدوین کتاب خود مورد استفاده قرار داده، نام نبرده است و مراجعی هم که ذکر کرده احتمالاً در اغلب موارد منابع دست دوم هستند؛ اما به نظر او تردیدی نیست که بسیاری از اقوال و حکایات تذکرة الاولیاء را می‌توان در آثار عربی مثل حلیة الأولیاء ابونعیم اصفهانی باز یافت. به‌علاوه او بیان کرده است تلاشش در زمینه‌ی یافتن منابع عربی تذکرة الأولیاء به

۱- دانش‌نامه زبان و ادب فارسی، ج ۲، صص ۲۹۰-۲۹۲.

۲- تذکرة الأولیاء، ص ۵، مقدمه.

۳- تذکرة الأولیاء، صص ۱۳-۲۲، مقدمه.

رساله معروف ابوالقاسم قشیری (م ۴۶۵ه.ق) و لوائح الأنوار شعرانی (م ۹۷۳ه.ق) محدود بوده است. در اینجا مشاهده می‌شود که نیکلسون دچار اشتباه شده؛ زیرا شعرانی بیش از سه قرن و نیم پس از شهادت عطار درگذشته و طبعاً نمی‌توانسته متأثر از او باشد. آقای روح‌بخشان مترجم محترم مقدمه کتاب، این نکته را نیز در باورقی کتاب ذکر کرده و بیان می‌کند چه بسا مصحح به کتاب لوائح الأسرار و لوائح الأنوار تألیف شمس‌الدین اسماعیل بن سودکین بن عبدالله نوری حنفی (م ۶۴۴ه.ق) که تقریباً هم عصر عطار بوده نظر داشته است که این امر نیز بعد به نظر می‌رسد.^۱

در مقایسه کتاب طبقات شعرانی با تذکره‌الاولیاء در مورد ترجمه احوال شقیق بلخی متوجه می‌شویم که به کلی نحوه نگارش این دو با هم متفاوت است. عطار در هشت صفحه و به تفصیل در مورد شقیق سخن گفته، در حالی که شعرانی بسیار مختصر و حدود یک صفحه را به او اختصاص داده است. از طرفی عبارات شعرانی با اقوال عطار فرق می‌کند. عطار به تفصیل از چگونگی توبه شقیق بلخی سخن به میان می‌آورد، در حالی که شعرانی اصلاً اشاره‌ای به آن نمی‌کند. همچنین عطار از سفرهای شقیق و مصاحبت او با افراد مختلف و سخنانی اندر ظرایف توکل از وی می‌آورد که خبری از آن‌ها در طبقات شعرانی نیست. در مورد امام جعفر صادق (ع) نیز عطار برخلاف شعرانی به تفصیل سخن گفته و سخنانی که از امام صادق (ع) نقل می‌کند با سخنانی که شعرانی از وی می‌آورد متفاوت است. در همان ابتدا عطار از امام صادق در مورد چهار ویژگی فرد شریف نقل می‌کند که: «بر فرد شریف چهار چیز جایز نیست از حضور در مجلسی که پدرش باشد ننگ بورزد، خدمت به مبهمان، مراقبت چهاپایانش اگر چه صد تا باشند و خدمت به آن کسانی که از ایشان علم آموخته است»، شعرانی این سخن را ذکر نکرده و همچنین از ماجرای منصور دوانیقی و امام صادق مطلبی نیاورده است.^۲ از موارد دیگر اختلاف این دو کتاب باید بگوییم که طبقات از لحاظ گستردگی بر تذکره‌الاولیاء برتری دارد. شعرانی در کتاب خود مناقب خلفای راشدین و همچنین مناقب ائمه شیعه تا امام موسی

۱- تذکره‌الاولیاء، ص ۱۹، مقدمه.

۲- همانجا.

۳- تذکره‌الاولیاء، صص ۱۳-۱۴.

کاظم(ع) را آورده است، اما عطار مناقب خلفا را بیان نکرده و از ائمه شیعیان تنها مناقب امام صادق و در ملحقات آن امام محمد باقر (ع) را ذکر کرده است. اساساً با نگاهی گذرا در می‌یابیم در کتاب شعرانی مناقب افرادی زیادی از صحابه و تابعین و اهل حدیث ذکر شده که اصلاً نامی از آن‌ها در کتاب عطار به میان نیامده است، از جمله این افراد می‌توان طلحه، زبیر، سعد بن ابی وقاص، سعید بن جبیر، عبدالرحمن بن عوف، ابوهریره، عبدالله بن عباس و غیره... نام برد.

نتیجه‌گیری

در کل شعرانی در طبقات کبری به اختصار به جز افراد محدودی که ذکر آن‌ها گذشت، از سایر افراد به نسبت سایر تذکراهای صوفیه از جمله *حلیة الأولیاء* و *طبقات الصوفیة سلمی* و *تذکره قلاویاء* عطار، به اختصار صحبت کرده است. وی شیوه مختصر گویی را در ذکر مناقب عرفا برگزیده است به همین دلیل طبقات با این وسعت فراوان از حجم مختصری در مقایسه با سایر کتاب‌های تذکره برخوردار است. از نقاط ضعف این کتاب این که در مورد عرفای قرن پنجم ایران و بعد از آن تقریباً به ذکر مناقب هیچ‌کدام از آن‌ها نپرداخته است. چنان که دیده می‌شود در جلد اول پس از ذکر ابونجیب عبدالقادر سهروردی (متوفی ۵۶۳ ه.ق) مناقب دیگر مشاهیر از عارفان ایرانی را بیان نمی‌کند. برای مثال به ذکر مناقب هیچ‌کدام از بزرگان سلسله کبرویه نپرداخته است. دیگر این که مناقب عرفای بزرگی همچون ابوالحسن خرقانی و ابوالقاسم قشیری و ابوسعید خرقانی و دیگران را ذکر نکرده است. در صورتی که این عرفا از جایگاه بزرگی در تصوف اسلامی، به ویژه تصوف در خطه خراسان برخوردار هستند.

از موارد ارزشمند این کتاب، شمول و گستردگی بیان مناقب عرفا و صوفیان عرب زبان عصر متقدم تصوف تا قرن هفتم هجری است که در واقع همه ایشان از جایگاه والایی در تصوف اسلامی برخوردار هستند. از بین عرفای قرن پنجم تا هفتم می‌توان عبدالقادر گیلانی، محیی‌الدین ابن عربی، ابراهیم دسوقی، احمد بدوی و ابوالحسن شاذلی را نام برد که همه آن‌ها بنیانگذار جریان‌های فکری و سلسله‌های عرفانی بزرگی در غرب عالم اسلامی هستند.

- ١٦- قشيري، ابوالقاسم، (١٣٧٤)، الرسالة القشيرية، قم، بيدار.
- ١٧- _____، _____، (١٣٨٥)، رساله قشيره، ترجمه ابوعلی حسن بن احمد عثمانی، تصحيح و استدراکات بديع الزمان فروزاتفر، تهران، علمی و فرهنگی.
- ١٨- کتانی، عبدالحی بن عبدالكبير، (١٤٠٢ ه.ق.)، فهرس الفهارس و الإثبات، بإعتناء دكتور احسان عباس، بيروت، دارالغرب الإسلامي.
- ١٩- كحاله، عمر رضا، (بی تا)، معجم المؤلفين، بيروت، مكتبة المثنی و داراحیاء التراث العربی.
- ٢٠- الكوهن الفاسی المغربي، ابي علی الحسن، (١٤٢٦ ه.ق.)، طبقات الشاذلیة الكبرى، بيروت، دارالکتب العلمیة.
- ٢١- مسعودی، عبدالله، (١٣٨٥)، «تذکره نویسی»، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ١٤، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران، مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی.
- ٢٢- المليجي، محيى الدين ابي أنس، (١٤٢٦ ه.ق.)، مناقب القطب الرباني سيدي عبدالوهاب شعراني، حققه و قدم له دكتور جوده محمد ابواليزيد المهدي و عبدالقادر نصار، قاهره، الدار الجودية للنشر و التوزيع.
- ٢٣- المناوي، عبدالرئوف، (١٤٢٩ ه.ق.)، الكوكب الدرية في تراجم السادة الصوفية، تقديم و تعليق احمد فريد المزيدي، بيروت، دارالکتب العلمیة.
- ٢٤- نيهاني، يوسف بن اسماعيل، (١٤٢١ م.)، جامع التكرامات الأولياء، تحقيق و مراجعه ابراهيم عطوه عوض، بيروت، دارالفکر.

25- Trimmingham, John Spencer,(1973), The Sufi Orders in Islam, London, Oxford University Press.

26- Vollers, Karl, (1920), "Ash - Sharāni", The Encyclopedia of Religion and Ethics, ed by: James Hastings, Vol. 11, London & New York, pp. 448 – 450.

27- Winter, M, (1997), "Al - Sharāni", The Encyclopedia of Islam, ed by: Bosworth &...., Vol. 9, Leiden, Brill, p. 316.

منابع و مأخذ:

- ۱- اصفهانی، حافظ ابونعم، (بی تا)، حلیة الأولیاء و طبقات الأصفیاء، بیروت، دارالفکر.
- ۲- انصاری، خواجه عبدالله، (۱۳۶۲)، طبقات الصوفیة، تصحیح و مقدمه از محمد سرور مولایی، تهران، توس.
- ۳- بغدادی، اسماعیل پاشا، (۱۹۵۱م)، هدیه العارفين، بغداد، مکتبة المثنی.
- ۴- پورجوادی، نصرالله، (۱۳۸۶)، «تذکرة الأولیاء»، ج ۲، به سرپرستی اسماعیل سعادت، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- ۵- _____، _____، (۱۳۶۹)، مجموعه آثار ابو عبدالرحمن سلمی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- ۶- تاره، مسعود، (۱۳۸۶)، «حلیة الأولیاء»، دانش نامه زبان و ادب فارسی، ج ۲، به سرپرستی اسماعیل سعادت، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- ۷- حنبلی، ابن عماد، (بی تا)، شذرات الذهب، بیروت، مکتبة التجاری للنباة و النشر و التوزیع.
- ۸- زرکلی، خیر الدین، (۱۹۹۰م)، الأعلام، بیروت، دارالعلم المالین.
- ۹- سرور، طه عبدالباقی، (بی تا)، التصوف الاسلامی و الامام الشعرانی، قاهره، مکتبة نهضة مصر بالقبالة.
- ۱۰- سلمی، ابو عبدالرحمن، (۱۹۶۰م)، طبقات الصوفیة، تصحیح و مقدمه از یوهانس پترسن، لیدن، بریل.
- ۱۱- شاخت، جوزف، (بی تا)، «الشعرانی»، ذایرة المعارف الاسلامیة، ج ۱۳، ترجمه ابراهیم زکی خورشید، تهران، جهان.
- ۱۲- شعرانی، عبدالوهاب، (۱۴۱۹هـ.ق)، الطبقات الكبرى، مغرب، دارالرشاد الحدیثة.
- ۱۳- _____، _____، (بی تا)، لطفائف المنن، مصر، مطبعة الیمینیة.
- ۱۴- عطّار نیشابوری، فریدالدین، (۱۳۸۳)، تذکرة الأولیاء، تصحیح و تحشیة رینولد آلن نیکلسون، بازنگاری متن و ترجمه مقدمه از ع. روح بخشان، تهران، اساطیر.
- ۱۵- _____، _____، (۱۳۴۶)، _____، بررسی و تحقیق متن از محمد استعلامی، تهران، زوآر.

- ١٦- قشيري، ابوالقاسم، (١٣٧٤)، الرسالة القشيرية، قم، بيدار.
- ١٧- -----، -----، (١٣٨٥)، رساله قشيره، ترجمه ابوعلی حسن بن احمد عثمانی، تصحیح و استدراکات بدیع الزمان فروزانفر، تهران، علمی و فرهنگی.
- ١٨- کتانی، عبدالحی بن عبدالکبیر، (١٤٠٢ ه.ق.)، فهرس الفهارس و الإثبات، بإعتناء دكتور احسان عباس، بیروت، دارالغرب الإسلامي.
- ١٩- کحاله، عمر رضا، (بی تا)، معجم المؤلفین، بیروت، مکتبۃ المثنی و داراحیاء التراث العربی.
- ٢٠- الکوهن الفاسی المغربی، ابی علی الحسن، (١٤٢٦ ه.ق.)، طبقات الشاذلیة الکبری، بیروت، دارالکتب العلمیة.
- ٢١- مسعودی، عبدالله، (١٣٨٥)، «تذکره نویسی»، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ١٤، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران، مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی.
- ٢٢- الملبجی، محیی الدین ابی أنس، (١٤٢٦ ه.ق.)، مناقب القطب الریثانی سیدی عبدالوهاب شعرانی، حققه و قدم له دكتور جوده محمد ابوالیزید المهدی و عبدالقادر تشار، قاهره، الدار الجودیة للنشر و التوزیع.
- ٢٣- المناوی، عبدالرئوف، (١٤٢٩ ه.ق.)، الكوكب الدرّیة فی تراجم السادة الصوفیة، تقديم و تعليق احمد فريد المزیدي، بیروت، دارالکتب العلمیة.
- ٢٤- نهانی، یوسف بن اسماعیل، (١٤٢١ م.)، جامع الکرامات الأولیاء، تحقیق و مراجعه ابراهیم عطوه عوض، بیروت، دارالفکر.

25- Trimingham, John Spencer, (1973), The Sufi Orders in Islam, London, Oxford University Press.

26- Vollers, Karl, (1920), "Ash - Sharāni", The Encyclopedia of Religion and Ethics, ed by: James Hastings, Vol. 11, London & New York, pp. 448 – 450.

27- Winter, M, (1997), "Al - Sharāni", The Encyclopedia of Islam, ed by: Bosworth & ..., Vol. 9, Leiden, Brill, p. 316.